

نقدهای اصول حکمرانی خوب بر دولت رفاه از دیدگاه هایک

زهرا غلامی مقدم^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۸

دکتر محمد شریف شاهی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۴

سید محمد هاشمی^۳

قدرت الله نوروزی باغکمه^۴

چکیده

دولت رفاه که بعد از جنگ جهانی دوم در سراسر دنیا طرفداران بسیاری پیدا کرده و مدت بیش از دو دهه حکمرانی داشت به تدریج از اوایل دهه ۷۰ میلادی ضعف هایش آشکار شد. در واقع دولت رفاه در ابتدا ابزاری در دست دولتمداران برای جلوگیری از رکود و شکست اقتصادی بود. اما در دهه هفتاد میلادی افزایش تورم و هزینه های رفاهی و بالا بردن وظایف دولت، دولت را با مشکلات جدی مواجه کرد. دولت رفاه متهم به تمرکز بر دیوان سالاری و عدم کارآمدی، ایجاد خدمات رفاهی انحصاری منشا فشارهای تورمی، تقدم قائل شدن بر مصرف و باز توزیع درآمد و ثروت و دارای اثر نامطلوب بر خود اتکایی و بخش خصوصی، تشویق بر انتخاب مصرف کنندگی و کاهش میل به پس انداز، تامین خدمات رفاهی با کیفیت پایین و ناموفق بودن در کاهش فقر گردید. هدف پژوهش نقد اصول حکمرانی خوب بر دولت رفاه از دیدگاه هایک است و روش پژوهش کتابخانه ای می باشد.

واژه های کلیدی: دولت رفاه، دولت حداقلی، شفافیت، حاکمیت قانون، حکمرانی خوب

^۱ دانشجوی دکترا، گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

Zahra.gholamim79@gmail.com

^۲ استادیار حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) اصفهان، ایران (نویسنده مسؤل)

dr.shahi2@khuisf.ac.ir

^۳ استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران، ایران

Dr.sm.hashemi@gmail.com

dsmh99@gmail.com

^۴ استادیار حقوق، گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

اصول حکمرانی خوب چندی است که به یکی از مفاهیم پر کاربرد در گفتمان جهانی تبدیل شده است، گر چه حکمرانی خوب دارای تعریفی که مورد پذیرش همگان باشد نیست اما اجماع جهانی بر وجود حداقل ۸ مولفه به عنوان حد اقل های سنجش این مفهوم دلالت دارد که عبارتند از: حاکمیت قانون، مشارکت، شفافیت، تفکیک قوا، آزادی، پاسخگویی، انصاف، اجماع سازی.

در مقام تبیین دولت رفاه با مفهوم حکمرانی خوب، پس از بروز مشکلات بسیاری برای دولت رفاه در اروپا، گروهی از اندیشمندان لیبرال که به نئولیبرال مشهور شدند، به بیان دیدگاه ها و نقطه نظرات خود در باب انتقاد از دولت رفاه پرداختند و با توجه به اصول لیبرالیسم کلاسیک، خواستار کوچک شدن نقش دولت شدند. در واقع این گروه از این متفکرین با بیان اصول کلاسیک لیبرالیسم، ضمن بیان حمایت از آزادی های فردی، مفهوم آزادی منفی را که از ارزش های اولیه لیبرالیسم است، را احیا کردند. آنها خواستار دولت حداقلی در همه عرصه ها، به عنوان یکی از شاخص های اصلی اصول حکمرانی خوب علی الخصوص در عرصه اقتصاد شدند. رشد و توسعه مفهوم دولت قانونمند توانست ابزاری برای هدایت و کنترل دولت شود. در این میان هایک با تاکید فراوان بر آزادی های فردی و محدود کردن دولت به قانون و حمایت از مفهوم دولت قانونمند نقش به سزایی در شکل گیری دولت حداقلی، به عنوان یکی از معیارهای اصلی حکمرانی خوب، داشت.

فردریش فون هایک متفکر شهیر اتریشی، یکی از برجسته ترین اقتصاددانان و فیلسوفان قرن بیستم بود. او از پیشگامان اندیشه نئولیبرالی و از مدافعان تفکر لیبرالیسم کلاسیک که در دهه ۷۰ در اروپا و امریکا قدرت گرفت بود که خواستار کاهش نقش دولت رفاه در عرصه اجتماعی و اقتصادی شد و دولت در مدل کلاسیک و لیبرالی را بهترین مدل، برای حفاظت از آزادی فرد می دانست. فلسفه ای که هایک از آن متأثر است، بیشتر از نظام فکری کانت سرچشمه می گیرد. علاقه و توجه هایک به فلسفه در ابتدای فعالیت های فکری و فلسفی وی کاملاً مشهود است. در این میان اثر فلسفه کانت بر روی نظام فکری هایک چشمگیر است، البته او

در ادامه فعالیت های فکری خود از سایر فیلسوفان نیز تاثیر می گیرد. مفاهیم نظری وی در باب اقتصاد و نیز نتیجه گیری های سیاسی اش، همه متاثر از دیدگاه های معرفتی و نظریه شناخت کانت است. برای مثال می توان گفت مخالفت سرسختانه اش با برنامه گرایی از نظریه مهم وی در مورد تقسیم معرفت ناشی می شود. اندیشه هایک در اساس از این جهت کانتی است که منکر توانایی ما برای شناخت چیزها یا جهان به همان گونه ای که آنها در خود هستند می باشد. پیروی هایک از کانت مربوط به همین افکار اوست که ما نمی توانیم چیزها را چنان که هستند بشناسیم، و نیز در این اصرار او، که نظمی که ما در تجارب خود، حتی در تجارب حسی مان، می یابیم محصول فعالیت خلاقانه ی ذهن ماست نه آنکه واقعیتهای باشد که ما از جهان اخذ می کنیم. (دیهیمی، ۱۳۷۹) اندیشه اصلی فلسفه انتقادی، ناتوانی انسان در دست یابی به موضعی برین و خارجی و عینی است؛ موضعی که بتوان از آن تصویری درباره جهان چنان که هست، یعنی فارغ از تجارب و علایق بشری، به دست آورد. براین اساس فلسفه و مابعدالطبیعه تامل و تعقلی محض نیست. به نظر هایک، همچون کانت، " ما نمی توانیم چنان از چشم انداز انسانی خود به امور فاصله بگیریم که به چشم اندازی کاملاً بی طرفانه به جهان، چنان که هست، برسیم."

منظومه فکری هایک

در دید کلی هایک، هم در رفتار و هم در ذهن قایل بر سلسله مراتبی از قواعد حاکم است که اساسی ترین آنها در حوزه ُ فراآگاهی، یعنی در ورای توانایی ادراک ما، قرار دارد. با این حال، این قواعد ثابت و عمومی و پیوسته در ذهن ما نیستند؛ بلکه محصول تکامل و تحول اند. هایک در کتاب بنیان آزادی، بیان می کند: رشد عقل و آگاهی انسانی پایه اصلی رشد تمدن است... ذهن انسان هیچ گاه نمی تواند پیشرفت آینده خود را پیش گویی کند. مفهوم تقسیم معرفت را برای اولین بار هایک در سال ۱۹۳۷ میلادی در مقاله مهمی درباره ی "اقتصاد و معرفت" مطرح کرد و به جرات می توان گفت که این یکی از اصیل ترین و مهم ترین دستاوردهای وی در زمینه معرفت شناسی اقتصادی است. تقسیم معرفت، نزد هایک همان منزلت و اهمیتی را دارد که تقسیم کار نزد مندویل و ادام اسمیت؛ یعنی جامعه از افرادی تشکیل شده که هر کدام معرفت های خاص و

محدودی دارند. هیچ فردی قادر به احاطه بر مجموع معلومات تمام افراد نیست؛ به خصوص اگر توجه کنیم که معرفت تنها منحصر به معرفت عقلی نیست؛ بلکه معرفت دیگری، با دامنه ای بسیار وسیع تر، وجود دارد که عبارت است از معرفت عملی، که به صورت "علمی" نمی توان آن را صورت بندی کرد. تقسیم معرفت بدین معنا است که هر فردی از معلوماتی هم که در اختیار ندارد سود می برد. دیدگاه معرفتی هایدک در مورد انسان و جامعه درست در مقابل علم گرایی قرار دارد. هایدک بر این کشف مهم مندویل و آدام اسمیت شدیداً تأکید داشت که جامعه و نهاد های آن گرچه محصول عمل انسان ها هستند، نتیجه قصد و طرح آگاهانه! آنها نیستند. نهادهای اجتماعی مهمی نظیر زبان، اخلاق، حق، پول و بازار از این دست اند. هیچ ذهن بشری ای این نهادها را به طور آگاهانه طراحی نکرده است؛ اینها نتیجه تحولی تدریجی و طولانی اند. (غنی نژاد، ۱۳۸۱)

نظم خودانگیخته مفهومی است که هایدک، بسیار در نوشته ها و آثار خود از آن بهره برده و بنیان بسیاری از نظریات او در باب "اقتصاد و بازار آزاد" و حمله به نظام انحصار و برنامه ریزی بوده است. به عقیده ی هایدک نظم موجود در اجتماع انسانی چیزی نیست که به شکل واقعی فی نفسه، بیرون وجود داشته باشد و ما آن را از جهان اخذ کرده باشیم. نظمی که ما در جهان شاهد آن هستیم نظمی است که محصول فعالیت خلاقانه ذهن ماست! نه حاصل هدایت عقل و تأمل آگاهانه آدمی. صورتی خودانگیخته است، بنابر دیدگاه وی برنامه ریزی اجتماعی جهت دستیابی به نظم را امری محال میداند. چرا که نظم از طریق قواعدی بر رفتار ما حاکم است که غیر قابل بیان و غیر قابل شناخت اند (زندگی ما همواره تحت فرمان و حاکمیت قواعد غیر قابل بیان است).

این تصور را که انسان می تواند نهادهایی را جهت برقراری نظم در جامعه طراحی کند؛ از خطای ذهن عقل گرایی بر می خیزد که برخلاف دیدگاه او در باب تکامل انسانی عمل کرده و عقل را سبب ایجاد نظم در جهان می دانند. مشکل اساسی به نظر هایدک این بود که روشنفکران می پنداشتند جامعه و نهادهای اجتماعی آن را آدمی با نیروی عقل و با قصد و نیت قبلی عیناً! طراحی کرده و بنابراین، به یاری عقل می توان در هر زمان آنها را دگرگون کرد. هایدک منظور خویش را از نظریه اجتماعی و اهمیت محوری نظم های خودانگیخته

^۱ spontaneous order

اجتماع رابه صورتی برنامه وار و با روشنی و وضوح بیان می کند: بدیهی است که کنش و واکنشی که میان قواعد رفتاری و رفتارهای افراد با اعمال سایر افراد و شرایط خارجی وجود دارد، در به وجود آمدن نظمی کلی دخیل است که، می تواند امری بسیار پیچیده باشد. کل وظیفه نظریه اجتماعی چیزی نیست مگر کوشش برای بازسازی آن نظم های کلی که بدین ترتیب شکل گرفته اند... همچنین روشن است که چنین نظریه شاخصی در مورد ساختارهای اجتماعی می تواند فقط توضیحی در مورد برخی ویژگی های کلی و بسیار انتزاعی انواع مختلف ساختارها را فراهم آورد... از این نظریه، در طول سالیان دراز نظریه های اقتصادی بسیاری، یعنی نظریه های مربوط به "نظم بازاری و اقتصاد ازاد جوامع انسانی ساخته و پرداخته شده است (غنی نژاد، ۱۳۸۹)

هایک سپس در نوشته های بعدی به تکمیل این بحث می پردازد او در کتاب "قانون، قانونگذاری و آزادی"، جلد اول در باب مفهوم نظم و انواع آن توضیحات مفصلی را ارائه می دهد. هایک در این کتاب میان دو نوع نظم تفاوت قائل می شود. او از نظم مصنوعی و نظم رشدیافته سخن می راند. او بیان می کند: منظور ما از نظم همیشه توصیف وضعیتی از امور است که در آن عناصر متعددی از انواع متفاوت، در چنان ارتباطی هستند که می توانیم با شناخت برخی از عناصر زمانی یا مکانی تشکیل دهنده ی مجموعه، پیش بینی های صحیحی درباره ی بقیه آنها ارائه دهیم؛ یا حداقل پیشبینی هایی انجام دهیم که بخت زیادی برای درست از کار درآمدن آنها وجود دارد. واضح است که هر جامعه ای باید نظمی به این معنا داشته باشد و نیز این که معمولا چنین نظمی بدون این که عامدانه! ایجاد شده باشد، وجود خواهد داشت.^۱ نظم خود انگیخته در اقتصاد، بنیان نظریه هایک از "بازار آزاد" است، زیرا برای ما روشن می کند که نیروی انسان که درگیر رقابت برای منافع فردی خودش است، چگونه ممکن است با هم هماهنگ شود که نه تنها به خود آنها بلکه به دیگران نیز فایده می رساند. از نظر هایک همین نظم خودجوش که ناشی از عدم برنامه ریزی است می تواند به بهترین نحو منافع جامعه را تامین کند. این نظم خودانگیخته چون بر مبنای هدف خاصی نیست می تواند در راستای منافع فردی

و سپس منافع جامعه حرکت کند. مدعای اصلی این نظریه این است که همه ی نظم های اجتماعی به طور خودجوش و تحت قواعدی به وجود می آیند که خارج از اراده انسان ها است. تلاش هایی که برای سازمان دهی امور چه در ابعاد بزرگ و چه در ابعاد کوچک صورت می گیرد، تلاش های بیهوده ای است که می تواند به نظم حاکم بر جامعه و بازار آزاد لطمه وارد می کند و منافع جامعه را تحت شعاع قرار دهد. (تفضلی، ۱۳۸۷)

اصل حداقل دخالت دولت در بازار

عمومی ترین نوع نظم خودانگیخته نظم "بازار" است که هایک با خودداری از کاربرد لفظ اقتصاد و با استعمال واژه یونانی، به آن کاتالاکسی^۱ می گوید.

در کاتالاکسی هیچ کس برای همه برنامه ریزی نمی کند، زیرا شناخت ها ناقص و ناتمام است. هایک در تعریف کاتالاکسی می گوید: نظمی است که به واسطه ی هماهنگی و هم پذیری متقابل بسیاری از اقتصادهای فردی و بخش خصوصی در بازار پیدا شده است. بنابراین کاتالاکسی نوع خاصی از نظم خودجوش است که به وسیله بازار و به واسطه اعمال افراد در قوانین مالکیت، مجازات ها و قراردادهای ایجاد شده است. (غنی نژاد، ۱۳۸۹)

مهم ترین استدلال ها برای برنامه ریزی اقتصادی همیشه بر تنظیم منطقی اولویت ها و سازمان دهی کوشش های فردی به سبب "منافع مشترک" تاکید داشته است. گفته شده از طریق هدایت هماهنگ فعالیت ها می توان ضایعات و اتلاف ناشی از دوباره کاری غیرضروری، تبلیغات و رقابت را کاهش داد. از نظر هایک، نظم بازار به این دلیل برتر است که به توافق برای این که چه اهدافی دنبال شود، نیازی ندارد. این نظم به افراد با ارزش ها و اهداف بسیار متفاوت اجازه می دهد برای حفظ و تامین منافع متقابل خود در کنار یکدیگر با مسالمت زندگی کنند، زیرا هریک از آن ها در مسیر تعقیب منافع شان، اهداف بسیاری افراد دیگر با منافع متفاوت و احتمالاً متضاد را ترفیع خواهند داد. ^۲هایک از این منظر به دولت رفاهی و سوسیالیستی حمله می کند و دخالت

^۱ Catalaxy

دولت در اقتصاد را نمی پذیرد. از نظر او در این سیستم ها با توجه به عدم شناخت آنها، دست به ایجاد یک نوعی نظم مصنوعی در جامعه می زند و نظم خودجوش در جامعه را برهم می زند. شیوه های برنامه ریزی برای نظام های خودجوش، به زیان آزادی های فردی می انجامد. برای برنامه ریزی در جامعه، ما احتیاج به دانش کافی داریم، دانشی که بتواند تمام ابعاد جامعه را در نظر بگیرد و تمام نتایج و پیامدهای آن را پیش بینی کند. اما با توجه به در اختیار نداشتن چنین دانشی این برنامه ریزی غیر ممکن است و نه تنها نمی تواند سودی برای جامعه داشته باشد، بلکه نظم حاکم بر جامعه را نیز بر هم می زند و منافع جامعه را با خطر جدی روبه رو می کند. از این منظر هایک به شدت مخالف حضور دولت در امور اقتصادی است. او از منظر یک لیبرال کلاسیک به دفاع از آزادی افراد می پردازد و حضور دولت در این عرصه را به شدت قبیح می داند.

از نظر هایک اندیشه عدالت اجتماعی و سوسیالیسم خطرناک ترین تهدید علیه عدالت و حاکمیت قانون است. به باور او، مفهوم عدالت اجتماعی ناقض اصول قانون، عدالت و آزادی است. وی استدلال می کند که حکومت قانون می باید در برخورد برابر و یکسان با افراد، به منزله موجودات و مصادیق ناشناس و نامعین، به نابرابری آنان در داشتن امکانات بی اعتنا باشد. کوشش برای یکسان سازی و حذف این گونه تفاوت و نابرابری های اولیه خود موجب رفتار نابرابر و متفاوت با افراد می گردد؛ و ناروایی هایی ایجاد کند. این گونه اقدامات به دادن اختیارات وسیع به حکومت ها می انجامد تا به بهانه عدالت اجتماعی بر زندگی مردم مسلط شوند.^۱ در جامعه آزاد احساس عمومی بی عدالتی در توزیع کالاهای مادی البته وجود دارد؛ اما اعتراض ما به نتایج عملی بازار، به مثابه نتایجی غیرعادلانه، در واقع به این معنا نیست که شخص خاصی ناعادلانه عمل کرده است...

بلکه جامعه به صورت خداوندی جدید درمیآید که به او اعتراض می کنیم؛ و از او خواهان رسیدگی می

هایک می‌گوید هر جامعه‌ای که بخواهد تا با ارمان دولت رفاه برنامه‌ریزی کند، باید اصول رفتار برابر در چارچوب قانون را کنار بگذارد. این آرمان دلپذیر (سوسیالیسم) باید از بین برود و این منطقاً اجتناب‌ناپذیر است. اولین چیزی که در دولت رفاه باید اصلاح شود این فرض لیبرالی است: دولت خودش باید محدود باشد. در حالی که دخالت دولت در اقتصاد نه تنها مخل آزادی، بلکه به هر حال ناموفق و ناکام است. زمانیکه دولت وظیفه توزیع درآمد را براساس برخی معیارها مانند شایستگی یا عدالت اجتماعی به عهده گیرد، آن گاه با بسیاری از تقاضاهای رقیب از جانب افراد و گروه‌های مختلف روبه‌رو می‌شود. همه ادعا خواهند کرد که کوشش‌های آن‌ها شایسته‌تر از دیگران است و سهم آن‌ها باید افزایش یابد. از آن جا که قواعد توافق شده‌ای وجود ندارد که در تصمیم‌گیری برای آن‌ها هرکس چقدر باید بدست آورد، کمک کند، تصمیمات دولت خودسرانه و غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود، چون اهداف اولیه توزیع درآمد روشن نیست و دولت احتمالاً در پاسخگویی به تقاضای بخشی از جامعه و همچنین جلوگیری عملکرد نظام بازار، قوانین مغشوش وضع خواهد کرد. زمانی که سیاست به کشمکش برای دریافت سهمیه‌ای از یک درآمد عمومی تبدیل می‌شود، تحقق دولت شایسته ناممکن است.^۱

اصل آزادی

اساساً محور اندیشه سیاسی هایک بر محور آزادی می‌گردد. او بیان می‌کند: آزادی صرفاً ارزش نیست بلکه منبع و شرط اخلاقی‌ترین ارزش‌هاست.^۲ به نظر وی، هرگونه اجبار خارجی، دشمن آزادی فردی است و اجبار به این دلیل نامطلوب است که فرد را به منزله‌ی موجودی اندیشمند و ارزش‌گذار، حذف و او را صرفاً به ابزاری ساده جهت دستیابی به اهداف دیگر تبدیل می‌کند.^۳ او بیان می‌کند: آزادی وضع طبیعی نیست؛ ساخته تمدن است، ولی به قصد و عمد به وجود نیامده است. نهادهای ویژه‌ی آزادی نیز مانند همه‌ی

^۲ Von Hayek, F.A (۱۹۶۰)

چیزهای دیگر محصول آزادی، به این جهت تاسیس نشدند که مردم فواید آنها را پیش بینی می کردند. آدمیان پس از اینکه آزادی حکمفرما شد و مزایا و منافع آن را شناختند، درصدد تکمیل و گسترش آن برآمدند و خواستند بدانند جامعه آزاد چگونه کار می کند. درک هلیک از لندیسه ی آزادی با دریافت او از حقوق و اخلاق رابطه ای نزدیک دارد. زندگی اخلاقی فرد مظهري از نظم خودجوش است. اخلاق نیز، همچون حقوق و زبان، بدون طرح و نقشه قبلی از درون زندگی مشترک آدمیان پدید آمده است. احکام اخلاقی نوعاً متضمن اقتدار و آمریت نیست، بلکه بر حسب نیازها و شرایط آدمیان و تکامل و تحول اجتماعی دگرگون می شود. با این حال هلیک همانند، دیوید هیوم^۱ جوهر اخلاق را ثابت می داند؛ و همچون او آن را قوانین طبیعی می داند، به این معنا که مربوط به سرشت انسان و وضع بشری است و تغییر ناپذیر است. (بشریه، ۱۳۸۰)

منظور هلیک از آزادی فردی، وضعیتی است که فرد، به اجبار تابع اراده ی خودسرانه ی فرد دیگر نباشد؛ جامعه ی آزاد مورد نظر هلیک جامعه ای است که سرسپردن افراد به اراده دیگران و توسل به زور به حداقل می رسد. او استدلال می کند که منافع دراز مدت جامعه در نیاز به آزادی است. با برنامه ریزی که در سطح جامعه شاید در کوتاه مدت بتواند برای جامعه سود آور باشد اما در بلند مدت می تواند منجر به از بین رفتن آزادی فردی شود و این می تواند برای جامعه فاجعه بار باشد. او به شدت با برنامه ریزی برای جامعه مخالفت می کند. از این منظر که برنامه ریزی برای جامعه و افراد باعث به حداقل رسیدن رشد و شکوفایی افراد می شود و برای جامعه رکود به بار می آورد. هلیک در مخالفت با تاثیرات بازدارنده ی برنامه ریزی می گوید: اگر عقل بشری آزاد گذاشته شود تا، الگوی از قبل تصور شده ای را بر جامعه تحمیل کند و اگر به قدرت استدلال ما اجازه داده شود تا، تلاش خلاق را به انحصار خود درآورد... آن گاه نباید تعجب کنیم که جامعه، کارکرد خود را به عنوان یک نیروی خلاق از دست بدهد.^۲ نکته ضروری این است که آزادی به مردم امکان خواهد داد تا خودشان دست به تجربه بزنند، تا در مورد آن چه که ثمربخش یا ارزشمند است براساس

^۱ David Hume

حدس و گمان تصمیم بگیرند و اندیشه های جدید را بیازمایند. ما آن قدرها خردمند نیستیم تا از قبل بدانیم کدام اندیشه ها یا ترتیبات جدید در آینده ثمر بخش و کارآمد خواهند بود. بنابراین، به تلاش های مستقل و رقابتی بسیاری از مردم برای ایجاد پیشرفت های جدید اطمینان می کنیم.^۱ در حالی که هایک از آزادی به این علت دفاع می کند که نوآوری ها و پیشرفت های طراحی نشده را افزایش می دهد، معتقد است اگر ما آزادی را به آن موارد محدود می کردیم که از قبل می دانستیم که تاثیرش سودمند است، هیچگاه نتیجه بخش! نمی بود. پیشرفت هایی که قابل پیش بینی اند، غایت آزادی نیستند، بلکه پیشرفت های جدید و غیر قابل پیش بینی! غایت آزادی را تشکیل می دهند. او می گوید: ایمان ما به آزادی به نتایج قلیل پیش بینی در شرایط خاصی متکی نیست بلکه به این اعتقاد بستگی دارد که آزادی، در مجموع نیروی بیشتری را در جهت خیر و صلاح آزاد خواهد کرد تا در جهت کارهای بد.^۲ همچنین او از آزادی دفاع مشروط! نمی کند بلکه دفاع او از آزادی یک دفاع قطعی است. او معتقد است دفاع ناقص از آزادی، بنیان های اساسی را در معرض خطر قرار می دهد. همانطور که بیان شد دفاع هایک از آزادی از این منظر قابل توجه می باشد که او آزادی را در جامعه امری خودجوش و تکاملی می داند. وی بر این نکته پای می فشارد که برنامه ریزی برای جامعه موجب کور شدن استعدادها می شود و آزادی فردی افراد را در معرض خطر قرار می دهد. عدم برنامه ریزی است که سبب شکوفا شدن استعدادها می شود. هایک همچنین برای تحقق آرمان خود یک دولت کوچک و حداقلی را در نظر دارد که افراد بدون دغدغه بتوانند کار خود را انجام بدهند. به باور او، دولتی که با استفاده از قدرت قهریه افراد را به سوی هدف مشخصی سوق دهد، مانع بزرگ آزادی است.

آزادی فردی در مفهوم مورد نظر هایک زاییده و مخلوق قانون است و خارج از جامعه ی مدنی نمی تولد وجود داشته باشد. او ادعا می کند که اگر حکومت قانون درست فهمیده شود باید از آزادی فردی حمایت کرد. میان آزادی فردی و قانون رابطه ای نزدیک وجود دارد و قانون برای حمایت از آزادی فردی به وجود

آمده است. او ضمن تمیز میان قوانین، از قوانین بنیادی حقوق بشر نام می برد که محصول آزادی و اخلاق است و ضامن آزادی فردی است. آزادی، محور اصلی اندیشه ی سیاسی هایک محسوب می شود به همین دلیل، او از دموکراسی به عنوان وسیله ای برای حمایت از آزادی نام می برد. حاکمیت قانون نیز از نظر او چنین وظیفه ای را به عهده دارد. آزادی اساس اندیشه هایک است. او در تمام مطالبی را که در آثار خود بیان کرده است؛ به دنبال بیان این هدف است، که انسان موجودی آزاد است و هیچ کس به خصوص دولت حق مداخله در آزادی فردی را ندارد. نظام آزاد از نظر او باعث شکوفایی استعدادهای فردی می شود که این خود منجر به پیشرفت و رشد جامعه می شود. او از این منظر به نظام برنامه ریزی حمله می کند که باعث محدود شدن آزادی فردی می شود بالاخص آنکه با توجه به محدودیت های انسانی نمی توان آینده را پیش بینی کرد. نظام خودجوش بهترین وسیله برای پیشرفت جامعه است و نقش دولت باید در این نظام کاملا کم رنگ و حداقلی باشد. او بیان می کند: آزادی نظامی است که در آن همه ی اعمال حکومت به راهنمایی اصول صورت می گیرد و، از این گذشته، آرمانی است که حفظ نخواهد شد مگر آنکه فی نفسه به عنوان اصلی بالاتر! از هر عمل قانونگذاری و حاکم بر آن پذیرفته شود.^۱

همانطور که بیان شد هایک از اندیشمندان نئولیبرال است. آنها به دنبال بیان این مسئله هستند که گفتمان لیبرالیسم کلاسیک، که همان گفتمان دفاع از آزادی فردی و دولت حداقلی است، باید دوباره احیا شود. هایک با بیان فلسفه خود که برخاسته از دیدگاه کانت است، اساسا برای ذهن انسان توانایی قائل نیست که برای آینده برنامه ریزی کند. هایک براساس همین فلسفه از نظم خودجوش نام می برد، که پایه تمام اندیشه های او در باب دولت و جامعه است. او با بیان این مسئله که برنامه ریزی برای جامعه اصولا امکان پذیر نیست استدلال می کند، ما توانایی پیش بینی مسائل را نداریم و برنامه ریزی برای جامعه ممکن است منجر به بی عدالتی شود و منجر به از بین رفتن استعدادهای انسان ها گردد. از نظر او وجود نظم خودجوش در جامعه براساس انتخاب طبیعی استوار است و حاوی عقلانیت تکاملی است. نظام بازار نیز از این نظم پیروی می کند. نظام بازار از نظر او یک نظام طبیعی است که نمی توان درباره عادلانه یا ناعادلانه بودنش داوری کرد. به نظر او برنامه ریزی و سوسیالیسم برای جامعه اساسا ناممکن است. برنامه ریزی برای نظام های خودجوش ممکن نیست و نمی توان تمام اطلاعات لازم برای آن فراهم کرد. هایک بیان می کند براساس نظم خودجوش امکان شکوفا شدن استعدادهای زیادی در جامعه به وجود می آید و دخالت دولت در اموری که نسبت به آن آگاهی ندارد منجر به هرز رفتن این استعدادهای می شود. از آنجا که اساس دولت یک اساس توتالیتر است، بیم آن می رود دخالت دولت در همه ی امور باعث از بین رفتن تمام آزادی های فردی شود. او به شدت مخالف دخالت دولت در عرصه اقتصاد است. فون هایک فقط به شرطی موافقت می کند دولت وارد اقتصاد شود که، مانند سایر افراد در برابر قانون مساوی! باشد و فرصت هایی! که برای افراد فراهم می شود برای دولت هم باشد، نه اینکه دولت از امتیاز بیشتری نسبت به افراد برخوردار باشد. اساس نظریه هایک برای دفاع از همین مفهوم است. او تمام امور را در خدمت این مفهوم می داند. از نظر او حتی دموکراسی نیز خطرناک است اما چون بهترین وسیله برای دفاع از آزادی است وجود آن را برای جامعه لازم می داند. دموکراسی که نتولند برای افراد آزادی به ارمغان بیاورد قابل دفاع نیست.

در شرایطی که امکان از بین رفتن آزادی در زیر چرخ های خودخواهی است، دموکراسی وسیله ای است برای دفاع از آزادی. همچنین از نظر او حاکمیت قانون و دولت قانونمند نیز ابزاری هستند که برای دفاع از آزادی فردی لازم است. در نگاه فون هایک، در جامعه و دولتی که محدود به قانون نباشد، امکان از بین رفتن آزادی های فردی وجود دارد. به باور او آزادی ارزش و اصولی است که بالاتر از هر ارزشی است که مبنای همه امور باید قرار گیرد. وی برای دولت کاملاً نقش حداقلی و کلاسیک قائل است که باید به وظایف قدیمی خود بپردازد. طبق لندیسه او باید مراقب بود که وظایف متعدد نیز در دستان دولت قرار نگیرد. وظایف حکومتی از قبیل قانونگذاری و اجرای آن باید حتماً از هم جدا شود. مفهوم تفکیک قوا برای هایک از ارزش بالایی برخوردار است که برای محدود کردن اختیارات دولت و دفاع از آزادی لازم است.

از منظر فون هایک، دولت وظیفه سنتی برپایی قواعد ناظر برای تنظیم امور را دارد، مانند قواعد حقوقی. اما باید در نظر داشت نباید این قواعد منجر به برهم خوردن نظم خودانگیخته حاکم بر بازار شود و نیز آزادی افراد را به خطر بیندازد. هایک معتقد است وظیفه ی دولت حمایت از مالکیت خصوصی است. بر این اساس حمایت از افراد بازنشسته و تامین خدمات عمومی از وظایف دولت است، ولی نباید این وظیفه به صورت انحصار در دستان دولت باشد. او حتی پا را از این فراتر می گذارد و می گوید هیچ دلیلی برای تامین این حداقل ها از سوی دولت وجود ندارد و شرکت های بیمه ی خصوصی به بهترین نحو می توانند این خدمات را ارائه دهند. در مورد آموزش نیز وی معتقد به آموزش اجباری است که دولت باید آن را رواج دهد و حداقل های آن را تامین کند اما لزومی به انحصار آن در دست دولت نمی بیند. او حتی از دخالت دولت های رفاهی غربی در امور مسکن نیز به شدت انتقاد می کند و معتقد است که این دخالت باعث می شود هزینه های عمومی بر افراد جامعه و آنهایی که مسکن ندارند تحمیل شود. تمام انتقادهایی که هایک بیان می کند ناظر بر عملکرد دولت های رفاهی است که بسیار متورم شده اند و دارای اختیارات و وظایف گسترده ای هستند و عملکرد آنها نشان می دهد که دخالت دولت نه تنها سودآور نیست بلکه باعث از بین رفتن فرصت ها می شود. نظام آزاد و نظم موجود در آن، خود قادر به تنظیم امور است و دولت به همان وظایف کلاسیک خود مانند

نظم عمومی جامعه، دادگستری، دفاع از مرزها، سیاست خارجی و... بپردازد مفیدتر خواهد بود. وی بر حرکت در محور حاکمیت قانون تاکید ویژه دارد. همه امور باید بر پایه این اصل اساسی باشد. فون هایک دخالت دولت در اموری که تجاوز به قلمرو حقوق خصوصی شود؛ که قواعد عام حقوقی به قصد حفظ و حراست از آنها به وجود آمده اند را به شدت نهی می کند.

منابع

۱. باتلر، ایمون (۱۳۸۷). *اندیشه ی سیاسی و اقتصادی هایک*. ترجمه فریدون تفضلی. چاپ اول. تهران: نشر نی.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *لیبرالیسم و محافظه کاری*. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
۳. غنی نژاد، موسی (۱۳۸۱). *درباره ی هایک*. چاپ اول. تهران: نشر نگاه معاصر.
۴. فولادوند، عزت الله (۱۳۷۷). *خرد در سیاست*. چاپ دوم. تهران: انتشارات طرح نو.
۵. گری، جان (۱۳۷۹). *فلسفه ی سیاسی هایک*. ترجمه خشایار دیهیمی. چاپ اول. تهران: انتشارات طرح نو.
۶. منتقمی، فروغ (۱۳۸۴). *آشنایی با دولت رفاه*. مجله ی بررسی های بازرگانی. شماره ۱۲.
۷. Von Hayek, F.A (۱۹۶۰). **The constitution of liberty**, London: Routledge.
۸. Von Hayek, F.A (۱۹۶۷). **Studies in philosophy, Politics and Economics**, London: Routledge- Chicago: University of Chicago.
۹. Von hayek, F.A (۱۹۷۳). **law Legislation and liberty volume ۱. Rules and order**, London: Routledge- Chicago: University of Chicago.
۱۰. Von hayek, F.A (۱۹۷۶). **law Legislation and liberty volume ۲. The mirage of social justice**, London: Routledge, Chicago: University of Chicago.
۱۱. Von hayek, F.A (۱۹۷۹). **law Legislation and liberty volume ۳. the political order of a free people**, London: Routledge, Chicago: University of Chicago. Bertram.christopher ,rousseau and the social contract ,London,routledge, ۲۰۰۴.